

مراسم ازدواج در عصر قاجار از نگاه سیاحان اروپایی

زهرا طلائی حاتم^۱

چکیده

یکی از منابع مهم برای بررسی اوضاع اجتماعی-فرهنگی ایران سفرنامه‌هایی است که در هر دوره نوشته شده‌اند. چون مراسم هر کشوری برای خارجی‌ان نآشناست معمولاً این رسوم مورد توجه آن‌ها قرار می‌گیرد و تلاش می‌کنند تا آن را به صورت دقیقی در سفرنامه‌هایشان بازتاب دهند. یکی از ادوار مهم که تعداد قابل توجهی سیاح و سفیر از کشورهای مختلف وارد ایران شدند و سفرنامه‌های زیادی از خود به یادگار گذاشتند عصر قاجار بود؛ از این رو در این زمان آداب و رسوم ایرانیان در زمینه‌های مختلف از جمله رسم ازدواجشان، توسط سیاحان به نگارش درآمد.

انواع ازدواج، مراحل مختلف آن، از خواستگاری و شیرینی‌خوران تا عقد و عروسی، همراه با آداب جذّاب آن، رسوم مختلف ازدواج میان اقوام و اقلیت‌های مختلف و تفاوت‌های آن‌ها به قلم روان و ساده‌ی بسیاری از سیاحان اروپایی دوره‌ی قاجار به نگارش درآمد. در این پژوهش تلاش شده به روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه آن‌ها را در این خصوص بررسی کرده و با بیان گفته‌های آن‌ها و مقایسه‌ی آن با منابع داخلی زمان قاجار درصدد آنیم تا دریابیم که رسم ازدواج در دوره‌ی قاجار در سفرنامه‌های اروپاییان به صورت واقع بینانه‌ای گزارش شده یا اینکه بعضی از گفته‌های اروپاییان در این خصوص، با واقعیت‌های جامعه قاجار مغایرت دارد.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، سیاحان، اروپاییان، مردم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی Zahrataelai_2011@yahoo.com

مقدمه

از دوران صفویه روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی گسترش یافت و بسیاری از اروپاییان با اهداف گوناگون وارد ایران شدند. در دوره قاجار به دلایل چندی این رابطه بیشتر شد و ورود اروپاییان، روند رو به گسترشی یافت. دوره حکومت فتحعلی شاه مقارن با قدرت گیری ناپلئون بناپارت در فرانسه و رقابت وی با انگلیس بود؛ ناپلئون هنگامی که دید در اروپا حریف انگلیس نمی‌شود تصمیم گرفت با لشگرکشی به مستعمرات انگلیس (هندوستان) به این کشور ضربه بزند. ایران که یکی از مسیرهای عبور به سمت هند بود مورد توجه ناپلئون قرار گرفت. در نتیجه سفیرانی را به ایران فرستاد تا با شاه ایران عقد اتحاد ببندد. در مقابل، انگلیس نیز تلاش کرد با ارسال سفرا ایران را متحد خود قرار داده و مانع اجرای نقشه‌های ناپلئون شود. می‌توان گفت از این دوره بود که ورود اروپاییان به ایران گسترش یافت و باعث آشنایی آن‌ها با ایران شد. این روند ادامه یافت و در دوره ناصرالدین شاه به اوج خود رسید. در این زمان دیگر اروپاییان تنها به دلایل سیاسی به ایران نمی‌آمدند. هدف سفر بسیاری از آنها، شناخت جامعه و مردم ایران بود. ناصرالدین شاه نیز از نظر سیاسی روابطش را با کشورهای دیگر گسترش داده بود بعلاوه خود نیز سفرهای زیادی به فرنگ انجام داده و از ورود اروپاییان به ایران استقبال می‌کرد. در نتیجه بیشترین تعداد سیاحان در این دوره وارد ایران شدند و از نظر توجه به مسایل اجتماعی و آداب و رسوم نیز اروپاییان این دوره از همه شاخص تر هستند. در فاصله‌ی زمانی حکومت مظفرالدین شاه تا انقراض سلسله‌ی قاجار نیز همچنان سفیرانی به ایران آمدند که غالباً مأموریت‌های سیاسی داشتند؛ بسیاری از آنها شاهد وقایع مشروطه بوده و در سفرنامه‌هایشان به آن پرداخته‌اند. سیاحان معمولاً در کنار مأموریت و هدف خود، به مراسم و آداب و رسوم ایرانیان نیز توجه می‌کردند. به همین دلیل نوشته‌های آنان که سفرنامه نام می‌گرفت منبع اطلاعاتی مهمی برای آشنایی با آداب و رسوم آن زمان شد. گاه پیش می‌آمد که مسایل زیادی از دید ساکنان جامعه به دور مانده یا به دلیل تکرار، برایشان عادی شده، اما به قلم سیاحان به نگارش درآمده است.

یکی از مراسمی که بسیار مورد توجه سیاحان اروپایی دوره قاجار قرار گرفته است ازدواج و مراسم مربوط به آن است که در این پژوهش این مسأله را مورد بررسی قرار داده و در پی آنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که: رسم ازدواج مردم دوره قاجار از نگاه سیاحان اروپایی چگونه بود؟ فرضیه‌ی این پژوهش عبارت است از:

به دلیل اینکه اروپاییان در متن جامعه‌ی ایران نبودند، نوشته‌هایشان در بعضی موارد با واقعیت‌های جامعه‌ی قاجار مغایرت دارد.

تحت عنوان ازدواج دوره‌ی قاجار از دیدگاه اروپاییان تا جایی که نگارنده تحقیق کرده پژوهشی انجام نشده، تنها در سال ۱۳۸۴ رضا گلزاده عسگری از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ره) قزوین پایان‌نامه‌ای با عنوان *اوضاع اجتماعی تهران عهد ناصری از نگاه سیاحان اروپایی*، به انجام رساند که یک فصل آن به آداب و رسوم تهران در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه اختصاص داشت و در بخشی از این فصل به مراسم ازدواج آن زمان پرداخته است.

رسم معمول ازدواج ایرانیان عصر قاجار از نگاه اروپاییان

از آداب و رسوم رایج در ایران دوره‌ی قاجار، ازدواج و مراسم مربوط به آن است که مردم ملزم بودند از این قواعد و سنت‌ها پیروی کنند. ازدواج معمولاً به دو صورت انجام می‌شد: یکی ازدواج دائم و رسمی که طبق قانون هر مردی می‌توانست همزمان چهار زن عقدی داشته باشد و برای جدا شدن از زنی می‌بایست او را رسماً طلاق می‌داد. در این نوع ازدواج مسئله‌ی جدا شدن از همسر مخارج زیادی در برداشت و تشریفات آن هم به سادگی و سهولت ازدواج نوع دوم که صیغه نام دارد نیست. (فوربز-لیث، ۱۳۶۶:۱۵۴؛ کسری، ۱۳۴۶:۷) ازدواج نوع دوم یا صیغه عبارت است از یک ازدواج موقت که از نظر تعداد، هیچ‌گونه محدودیتی ندارد و مدت آن بستگی به توافق طرفین دارد و می‌تواند از یک ساعت تا نود و نه سال باشد. صیغه‌ی نود و نه ساله و از این دست صیغه‌ها با این مدت زمانی، نوعی ترفند بود و هنگامی صورت می‌گرفت که مرد چهار زن دائمی داشت و از لحاظ شرعی مجاز به عقد زن دیگری نبود. در این نوع ازدواج مرد ملزم نبود حتماً مدت قرارداد را به اتمام برساند بلکه هر وقت مایل بود می‌توانست با پرداخت مهریه، از زن خود جدا شود. (سرنا، ۱۳۶۲:۱۸۲؛ دلریش، ۱۳۷۵:۲۴) پیروان اهل سنت، به کلی با صیغه مخالفند و آن را عملی حرام می‌دانند، اما شیعیان آن را عملی شرعی می‌دانند و فرزندان یک زن صیغه‌ای مانند زن دائمی حلال‌زاده هستند و از ارث پدر برخوردار می‌شوند. (براون، ۱۳۷۵:۵۳۴)

برای صیغه دلایل متعددی از سوی سفرنامه‌نویسان عنوان شده است. گروه ادعا کرده چون آوردن زن‌ها به سفرهای طولانی ممکن نیست در طول سفر برای اینکه بدون زن نباشند، اقدام به ازدواج موقت می‌کنند. (گروه، ۱۳۶۹:۱۴۳) پولاک می‌گوید: «مرد ایرانی در سفر، جنگ یا مأموریت به ولایات هرگز زن خود را همراه نمی‌برد تقریباً هر جایی که مدت زیادی درنگ می‌کند صیغه‌ای می‌گیرد». (پولاک، ۱۳۶۸:۱۴۷) هنری موزر نیز به طور تلویحی به این مسئله اشاره

کرده است، وی می‌گوید: «این قسم عروسی [صیغه] در منزل‌هایی که کاروان‌ها توقف می‌نمایند خیلی متداول است».
(موزر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی: ۲۱۷)

در زمان‌های قدیم علی‌الخصوص زمان مورد بحث اصولاً سفر به علت نبود وسایل حمل و نقل و ارتباطی بسیار طولانی بود چنانچه مردی همسرش را همراه خود نمی‌برد مدت‌های مدیدی بدون همسر بود، پس طبیعی بود که مردان در سفرهای طولانی اقدام به ازدواج موقت کنند که این امر مباحیتی با دین اسلام نداشت.

ادوارد براون یکی از دلایل صیغه را فقر مردم عنوان کرده است. وی می‌گوید: «صیغه در تمام ایران متداول است، ولی مخصوصاً در کرمان زیاده‌تر از جاهای دیگر رواج دارد؛ زیرا به واسطه‌ی اینکه مردم ایران خیلی فقیر هستند مختصر وجهی که یک زن صیغه بابت مهر از شوهر موقتی خود دریافت می‌کند برای او قابل توجه می‌نماید و پدر و مادر با رضایت، دختران خود را به صیغه می‌دهند که چیزی عاید آن‌ها بشود». (براون، ۱۳۷۵: ۵۳۴)

هانری رنه دالمانی در مورد وجود صیغه در مشهد می‌نویسد: «شاید بتوان گفت که با وجود چنین پیوندها، مشهد یکی از غیر اخلاقی‌ترین شهرهای آسیاست؛ زیرا بسا که برخی افراد عامی را شوق چنین کامجوییها بیش از شوق زیارت به مشهد می‌کشاند». (دالمانی، ۱۳۷۸: ۱۵۵/۲) به نظر میرسد وی از دیدگاه خود به این مسئله نگاه کرده و گرنه در دورانی که به قول خودشان تعدد زوجات شایع بوده و بارها در سفرنامه‌هایشان به این مساله اشاره کرده اند، نیازی به این نبوده که برای برخورداری از این کامجوییها به مشهد بروند. این سخن نشان دهنده عدم درک نویسنده و دیدگاه یکجانبه‌ی وی از مسایل مذهبی است، بعلاوه برخی از آنها در مواجهه با این مساله اقدام به مقایسه دین مسیح با اسلام کرده و جانبگرایانه برخورد می‌کردند. بارون دوبد در مورد چند همسری در ایران می‌گوید: «همین بس که به درون خانواده یک مسلمان بنگریم و آنگاه به مبدأ خدایی کیش مسیح پی ببریم که به ما اجازه می‌دهد تا در طول حیاتمان فقط یک همدم و شریک زندگی برگزینیم». (دوبد، ۱۳۷۱: ۲۱۲)

به هر حال وقتی پسران به سن بلوغ می‌رسیدند معمولاً خانواده‌ها قبل از ازدواج دائم برای آن‌ها زن صیغه‌ای می‌گرفتند، سپس هنگامی که کسب و کاری برای خود پیدا می‌کردند اقدام به ازدواج دائمی می‌نمودند. (فوربز-لیث، ۱۳۶۶: ۱۵۵؛ موزر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی: ۲۱۸؛ دلریش، ۱۳۷۵: ۲۵؛ مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۳۲)

والدین بچه‌های خود را از سنین نوجوانی و حتی کودکی نامزد می‌کردند. در دوران نامزدی مرد حق نداشت به خانه‌ی همسر خود رفته یا او را ببیند. (گویینو، بی‌تا: ۴۰۶-۴۰۷) به غیر از این ازدواج‌هایی که در سنین کودکی انجام می‌شد؛ شیوه‌ی مرسوم دیگر فرستادن خواستگار به خانه‌ی دختر بود. وقتی پسری به سن ازدواج می‌رسید به دنبال همسری

برای خود می‌گشت، در این میان نقش واسطه‌ها یا دلّاله‌های ازدواج آشکار می‌شد. دلّاله‌ها معمولاً افراد مسنی بودند که کارشان یافتن زن برای پسران جوانی بود که قصد ازدواج داشتند. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۱/۳۶۱؛ شهری، ۱۳۶۷: ۱۹۷/۶)

برای برخی از این افراد این کار نوعی شغل محسوب می‌شد. شخصی که واسطه‌ی ازدواج میان دو طرف بود، از خوبی‌ها و محاسن طرفین سخن می‌گفت. به عنوان مثال در مورد وضع مادّی پسر، اخلاق نیکوی او در نزد خانواده‌ی عروس و از زیبایی دختر، میزان جهاز او و اخلاق و متانت او نزد خانواده پسر تعریف می‌کرد. (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۰۵)

خانواده‌ی داماد به دیدن دختر می‌رفتند و اگر مقبول می‌افتاد اقدام به خواستگاری می‌کردند، بعد از آنکه هر دو طرف راضی به وصلت می‌شدند کار دلّاله خاتمه می‌یافت.

داماد تا شب عروسی نمی‌توانست چهره‌ی عروس را ببیند، وی از طریق سخنان دلّاله یا مادر و نزدیکانش که ظاهر عروس را تعریف می‌کردند، تصویری از همسر آینده‌ی خود در ذهن مجسم می‌کرد، اما معمولاً شرایط را طوری فراهم می‌کردند که پسر بتواند از بام خانه‌ی همسایه نگاه دزدکی به همسر آینده‌ی خود بیندازد. (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۳۰) گاه دلّاله عامل این کار می‌شد و ترتیبی می‌داد که پسر بتواند چهره‌ی نامزدش را ببیند، بدین گونه که دلّاله دختر را به منزل شخصی خود دعوت می‌کرد و در آنجا پسر که پشت پرده یا پنجره‌ای ایستاده بود دختر را می‌دید. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۱/۳۶۴)

مشکل عدم دیدار آزادانه‌ی عروس و داماد قبل از عروسی مورد انتقاد تعدادی از سیاحان قرار گرفته است. بعضی از آن‌ها، نارضایتی جوانان و خواست آن‌ها مبنی بر از میان برداشتن این رسم غلط را به نگارش در آورده‌اند. (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۳۷)

وقتی توافق میان دو خانواده به دست می‌آمد والدین دختر و پسر دور هم جمع می‌شدند و درباره‌ی شرایط عقد و عروسی گفتگو می‌کردند. خانواده‌ی عروس در این روز خود را آماده می‌کرد، اقوام داماد به منزل عروس می‌آمدند و برای عروس یک طاقه شال و یک حلقه انگشتر می‌آوردند. این مراسم را که برای عروس شال و انگشتر می‌آوردند را «شیرینی خوران» می‌گفتند که این تشریفات معمولاً با صرف چای و شربت و شیرینی فراوان و موسیقی و رقص همراه بود. (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۰۶)

در مراسم شیرینی خوران در مورد میزان مهریه که مرد باید به زن بپردازد توافق حاصل می‌شد.

بعد از مراسم شیرینی خوران، بنا به تصمیم هر دو خانواده روزی را تعیین می‌کردند تا صیغه‌ی عقد میان عروس و داماد جاری شود. این روز را عقدکنان می‌گفتند. در روز عقدکنان اقوام و آشنایان خانواده‌ی عروس و داماد دعوت می‌شدند. از طرف دو خانواده ملایانی نیز دعوت می‌شدند تا مراسم عقد شرعی را به اجرا در آورند. داماد معمولاً پیش از جاری

شدن صیغه‌ی عقد در مراسم حضور نداشت و از طرف وی به یکی از ملأها اختیار تام داده می‌شد تا دختر را به عقد وی درآورد. (هولستر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۲۳) مجلس زنان و مردان از هم جدا بود، فقط ملأ به قسمت زنانه می‌رفت، یعنی به آستانه‌ی اتاقی که در آن عروس و مهمانان حضور داشتند. ملأ چند مرتبه از عروس می‌پرسید موافق شرایط ازدواج هست یا نه؟ معمولاً عروس بنا به آداب و رسوم بعد از چند بار سؤال، بله را می‌گفت و در پی آن شور و هیجان و شادی برمی‌خاست. ملأ به قسمت مردانه بر می‌گشت تا با آن ملأیی که نمایندگی داماد را بر عهده دارد صیغه‌ی عقد را جاری کند. (همان: ۲۴؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ۳۴۴/۱)

چارلز جیمس ویلس مدعی است که در مجلس عقد است که پدر عروس از میزان جهیزی که برای دختر خود تدارک دیده صحبت می‌نماید. گرچه این جهیزی بعد از آمدن عروس به خانه‌ی داماد، به شخص داماد سپرده می‌شد، ولی داماد نمی‌توانست در آن دخل و تصرف کند. رسم چنین بود که بعد از فوت داماد یا طلاق دادن همسرش، تمام آن اموال می‌بایست به عروس پس داده می‌شد. وی معتقد است که این مسئله یکی از دلایلی است که مانع از تعدد زوجات مردان می‌شود. (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۰۸)

بعد از جاری شدن خطبه‌ی عقد داماد به قسمت زنانه می‌رفت و در کنار عروس می‌نشست و یک سینی پر از نقل و نبات و چنانچه از طبقه‌ی مرفه جامعه بود، وسط آن سکه‌هایی از طلا و نقره نیز دیده می‌شد در برابرش می‌گذاشتند. داماد در آینه‌ی پای عقد که جلو عروس گذاشته می‌شد، برای اولین بار چهره همسر خود را می‌دید. او و عروس به نشانه‌ی آنکه زندگی‌شان شیرین باشد چند تکه شیرینی می‌خوردند، سپس نقل و نبات و سکه‌ها را بر سر عروس و داماد می‌ریختند. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۳۶۹/۱؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ۴۳۷/۲؛ نجمی، ۱۳۷۰: ۵۰۹) فاصله‌ی بین عقد و عروسی متفاوت و بنا به میل دو خانواده بود. گاه پیش می‌آمد که عروس بعد از عقد به خانه شوهر برده می‌شد. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۸) گاه مدت‌ها و شاید چند سال فاصله می‌افتاد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره کردیم دختر و پسرها در سنین بسیار کم به عقد هم درمی‌آمدند.

ایرانیان دوره‌ی قاجار معمولاً برای انجام هر کاری به دنبال ساعت سعد می‌گشتند، برای چنین مراسم‌هایی نیز این‌گونه بود؛ بعلاوه در ماه‌های محرم و صفر و نیز ماه رمضان به این کارها مبادرت نمی‌کردند، (پناهی، ۱۳۷۱: ۷۲) اما ناصرالدین شاه این رسم را زیر پا گذاشت و هنگامی که مردم از کمبود گندم و آرد رنج می‌بردند در یکی از شکارهای خودش در ماه محرم، از یک دختر روستایی به نام جیران خوشش آمد و با او ازدواج نمود که این زن بعدها سوگلی حرم او شد. (بروگش، ۱۳۶۸: ۲۵۵/۱) طول مراسم عروسی معمولاً متفاوت بود و به موقعیت خانوادگی عروس و داماد

بستگی داشت. روز اول عروسی از جانب داماد برای عروس مقداری حنا فرستاده می شد تا موها و دست و پایش را حنا ببندد. عروس به همراه دختران جوان به حمام می رفت و حنا می گذاشت. به این مراسم حنابندان گفته می شد. (سرن، ۱۳۶۲: ۲۶۰؛ هولستر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۲۴؛ ذاکرزاده، ۱۳۷۳: ۲۸۸-۲۸۹)

در این میان جهیزیهی عروس را به خانه داماد می فرستادند. ژوبر مدعی است در دورهی فتحعلی شاه دختران جهیزیه همراه خود به خانه شوهر نمی بردند. (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۳۱) سخن وی منطقی به نظر نمی رسد؛ زیرا صورت جهیزیهی طاووس خانم همسر فتحعلی شاه همچنان وجود دارد و این نشان می دهد که در آن زمان نیز رسم جهیزیه وجود داشته است. پولاک و ارنست اورسل ادعا کرده اند که خانواده عروس سعی می کردند جهیزیه را بیشتر از آنچه هست نشان دهند. پولاک می گوید داخل یخدانها خالی و یا از پوشال پر شده بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۹) و اورسل مدعی است از اطرافیان تعدادی اشیاء قیمتی را به عاریت می گرفتند برای هم چشمی و ابراز تشخص. (اورسل، ۱۳۵۹: ۱۴۶) البته سخنان آنها نادرست به نظر می رسد؛ زیرا همراه جهاز شخصی از خانواده عروس می آمد و صورت جهاز را به همان ترتیبی که چیده شده بود، همراه داشت که تحویل یکی از بستگان داماد می داد و رسید دریافت می کرد. (مستوفی، ۱۳۷۷: ۳۴۵/۱؛ نجمی، ۱۳۷۰: ۵۱۰؛ مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۴۹) که طبیعتاً هرچه در این لیست نگاشته شده بود متعلق به عروس و داماد بود و امکان بازگشت دادنش وجود نداشت.

روز عروسی داماد به همراه دوستانش به حمام می رفت و خانوادهی عروس در بقچه ای برای داماد لباس نو می فرستادند. حامل این هدایا انعامی از داماد دریافت می کرد. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۳۷۰/۱؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۹؛ ذاکرزاده، ۱۳۷۳: ۲۸۸) این روز با جشن و سرور زیادی همراه بود و نوازندگان و رقاصان زیادی مجلس را گرم می کردند و لوطیان و مقلدان با حیواناتی از قبیل خرس و شیر و میمون نمایش اجرا می کردند. (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۶۷۰؛ بروگش، ۱۳۶۸: ۲۰۳/۱؛ ویلس، ۱۳۶۳: ۱۱۷) به نظر می رسد این نمایش های پرخرج مخصوص طبقه ی اشراف و ثروتمندان بود؛ زیرا هر کسی وسع دعوت آنها را به جشن هایش نداشت. بعد از ظهر یا اوایل شب چند نفر از خانه ی داماد برای بردن عروس می آمدند، تعدادی از دوستان و خویشاوندان خانواده عروس نیز عروس را تا خانه داماد همراهی می کردند. از طرف دیگر داماد به همراه تعدادی از دوستانش با ساز و دهل به استقبال قافله ی عروس حرکت می کردند وقتی دو طرف به هم می رسیدند چند تیر تفنگ شلیک می شد و آتش بازی راه می انداختند. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۳۷۲/۱؛ هولستر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۲۵؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ۴۳۸/۲) داماد نارنج یا سیب سرخی را به طرف عروس پرتاب می کرد

اگر عروس می‌توانست آن را در هوا بگیرد نشانه‌ی آن بود که وی بر داماد مسلط خواهد شد. (میرفتاح، ۱۳۸۹: ۳۵۳؛ ذاکرزاده، ۱۳۷۳: ۳۰۱)

بعد از آنکه عروس را به خانه می‌آوردند، پدر داماد دست عروس و داماد را در دست یکدیگر می‌گذاشت. طبق یک عقیده‌ی رایج خرافی هرکس که می‌توانست در این هنگام پیش دستی کند و زودتر پایش را روی پای طرف مقابل بگذارد در خانه حکمش روان می‌شد. بعد از دست به دست دادن، شست پای عروس و داماد را به هم می‌بستند و با گلاب می‌شستند. بعد از پایان شستشو داماد سگه‌ای را در لیوان مذکور به عنوان انعام می‌گذاشت سپس آن آب گلاب را به دیوار خانه می‌پاشیدند که باعث برکت خانه شود. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۰؛ هولستر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۲۵؛ دالمانی، ۱۳۷۸: ۳۷۷/۱؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ۳۴۵/۱؛ تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۷۵؛ میرفتاح، ۱۳۸۹: ۳۵۳)

رسم ازدواج اقوام و اقلیت‌ها در عصر قاجار از نگاه سیاحان اروپایی

۱-۲: رسم ازدواج ترکمن‌ها

سن ازدواج در میان ترکمن‌ها معمولاً ۱۵ یا ۱۶ سالگی برای پسران و ۹ یا ۱۰ سالگی برای دختران بود. (رابینو، ۱۳۳۶: ۱۳۳) جیمز بیلی فریزر رسم ازدواج ترکمن‌ها را چنین بیان کرده است: ترکمن‌ها زنان خود را حبس نمی‌کردند و از مراوده‌ی اجتماعی میان زنان و مردان مانع نمی‌شدند و وصلت‌های عشقی میان آن‌ها معمول بود. جوانی با دختری آشنا می‌شد، به هم دل می‌دادند و تصمیم به ازدواج می‌گرفتند، اما طبق رسوم جوان نمی‌توانست به خواستگاری دختر برود؛ زیرا این کار برخلاف آداب بود. در نتیجه او با دختر فرار می‌کرد و به چادری که اهل آن با او و خانواده‌اش متحد بودند می‌رفت. بعد از مدتی ریش سفیدهای قبیله نزد پدر و مادر دختر می‌رفتند و مسئله را با آنان مطرح می‌کردند و واسطه‌ی ازدواج دختر و پسر می‌شدند. البته داماد می‌بایست شیربهای بالایی برای دختر ترکمن می‌پرداخت. (فریزر، ۱۳۶۴: ۴۵۹)

بارنز نیز این رسم را به همین شکل بیان کرده، ولی معتقد است که این مسئله با ازدواج دیگری که بین یکی از زنان خانواده‌ی داماد با یکی از بستگان عروس صورت می‌گرفت به صورت متعادل حل می‌شد. (بارنز، ۱۳۶۶: ۴۳)

ازدواج در میان ترکمن‌ها به شکل‌های مختلفی اجرا می‌شده که هر نوع آن هم دلایل خاص خود را داشته است، از جمله: ۱- ازدواجی که خون بس نام داشته و در دوره‌های قبل در میان ترکمن‌ها رایج بود و غالباً برای جلوگیری از انتقام خون مقتول انجام می‌شده و خانواده قاتل می‌بایست یکی از دخترانشان را به ازدواج یکی از پسران طایفه‌ی مقتول در می‌آوردند. ۲- ازدواج مجددی که زن بیوه بعد از فوت شوهرش به وساطت ریش سفیدان قبیله‌اش

انجام می‌داد، ۳- نوع دیگر ازدواج داخل ماق نام داشت و چنانچه شوهر زنی فوت می‌کرد خانواده شوهر برای ماندن عروس در منزل خودشان او را به عقد پسر کوچکترشان در می‌آوردند. حتی گاه نیز پیش آمده که برادر کوچکتر متاهل بوده و باز هم به این امر اقدام کرده‌اند. ۴- ازدواجی که آلپ قاجماق نام داشته و به صورت فراری دادن دختر انجام میشده و معمولاً به دلیل عدم رضایت خانواده‌ی دختر صورت می‌گرفته است. چنانچه هیچیک از خانواده‌های دختر و پسر راضی به وصلت نبودند آندو با هم فرار کرده و به نزد یکی از معتمدان طایفه خود پناه می‌بردند و این شخص موجبات ازدواج آن‌ها را فراهم کرده و رضایت خانواده‌ها را به دست می‌آورد. (ریاحی، ۱۳۷۰: ۱۶)

ازدواج اخیر همان رسمی است که توسط فریزر و بارنز اشاره شده است. اینکه آنها این نوع ازدواج را شکل معمول وصلت در میان ترکمن‌ها بیان کرده‌اند شاید به این دلیل بوده که آن‌ها در دوران اقامت خود فقط شاهد همین نوع بوده‌اند و در نتیجه آن را به رسم معمول ازدواج ترکمن‌ها تعمیم داده‌اند. به هر حال پس از آنکه رضایت پدر و مادر عروس حاصل می‌شد جشن عروسی را برپا می‌کردند. در مراسم عروسی در کنار جشن و شادی، مسابقات مختلفی میان جوانان برگزار می‌شد از قبیل کشتی، تیراندازی و اسب سواری. (ییت، ۱۳۶۵: ۲۳۴-۲۳۵)

بعد از جشن عروسی، عروس به مدت یکی دو سال به چادر پدر بر می‌گشت تا تمام چیزهایی را که یک زن ترکمن باید بداند (از قبیل پارچه بافی، دوخت و دوز و پختن غذا) یاد بگیرد. در این مدت، زن با شوهرش ارتباطی نداشت مگر دزدانه و محرمانه. (رابینو، ۱۳۳۶: ۱۳۳؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۴۶۰؛ بارنز، ۱۳۶۶: ۴۳؛ میرفتاح، ۱۳۸۹: ۳۶۸) بعد از سپری شدن این مدت نزد شوهرش بر می‌گشت.

در بین ترکمن‌ها رسم بود اگر شوهر دختر فوت می‌کرد وی به چادر پدرش باز می‌گشت و اگر در این وضع که بیوه بود خواستگار تازه‌ای برایش پیدا می‌شد این بار شیربهای او دو برابر زمان دوشیزگی‌اش بود. (رابینو: همان) نگاه ترکمن‌ها به مسئله‌ی ازدواج از دیدگاه اقتصادی بود و چنین می‌پنداشتند که با ازدواج، یک نفر نیروی کار از خانواده‌ی دختر کم و به خانواده‌ی داماد اضافه می‌شد. از این‌رو خانواده‌ی داماد می‌بایست به خانواده‌ی عروس شیربها بپردازد. (میرفتاح، ۱۳۸۹: ۳۶۳) زنی هم که شوهرش را از دست می‌داد، مسایل زندگی و راه و رسم آن را بسیار بهتر از یک دختر می‌دانست به همین دلیل شیربهایش بیشتر بود.

۲-۲ ازدواج بختیاری‌ها

در میان بختیاری‌ها هم سن ازدواج پایین بود و اطفال در سنین کودکی با هم نامزد می‌شدند. تعدد زوجات در میان آنان رایج بود. (لایارد، ۱۳۷۶:۱۰۸) حتی گاه بیش از چهار زن که اسلام مجاز دانسته اختیار می‌کردند. (رایس، ۱۳۸۳:۶۳) مسئله‌ی ازدواج بین پدران و مادران دختر و پسر حل و فصل می‌شد، پدر دختر به عنوان شیربها مبلغی کلان از خانواده‌ی پسر دریافت می‌کرد. (گروته، ۱۳۶۹:۳۲) وقتی توافق حاصل می‌شد داماد مقداری شیرینی میان خانواده‌ی عروس پخش می‌کرد، سپس ریش سفیدان خانواده‌ی داماد نوار سفیدی دور سر دختر می‌بستند که علامت نامزد شدن او بود. شکستن پیمان نامزدی از هر طرف که بود عمل ناپسندی تلقی می‌شد. در طول دوره‌ی نامزدی هنگام نو شدن سال، خانواده‌ی پسر هدیه‌ای برای خانواده‌ی دختر می‌فرستاد که به تناسب توانایی مالی طرفین معمولاً دستبند یا گردنبندی جواهرنشان و پارچه‌های قیمتی بود. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۷۰۸/۲؛ باقری، ۱۳۷۹:۲۸)

وقتی هم که زمان عروسی فرا می‌رسید جشن و شادی توأم با رقص و ساز و دهل برپا می‌شد. یکی از منظره‌های دلنشین عروسی رقص چوبی بود که به طوایف لرستان و بختیاری اختصاص داشت و از زمان‌های خیلی قدیم میان ایلات این دو طایفه رایج بود. بعلاوه مردان و پسران قبیله به سوارکاری و تیراندازی می‌پرداختند. (ویلسن، ۱۳۴۷:۱۹۵؛ میرفتاح، ۱۳۸۹:۳۸۶) معمولاً عقد و عروسی با هم بود. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۷۰۶/۲؛ میرفتاح، ۱۳۸۹:۳۸۱)

پس از انجام عقد، دختر با تشریفات همراه با ساز و دهل به طرف خانه داماد حرکت می‌کرد و از سوی دیگر نیز داماد به همراهی عده‌ای از سواران به پیشواز عروس می‌رفت. همین که دسته‌ی سواران عروس پیدا می‌شدند داماد باید هنرمندی و دلاوری خود را نشان می‌داد و در میان مقاومت سواران همراه عروس، پارچه‌ای که روی سر وی انداخته بودند را می‌ربود. بعد همراهان عروس سعی می‌کردند پارچه ربوده شده را پس بگیرند و داماد مانع این کار می‌شد و صحنه‌ای تماشایی به وجود می‌آمد. (دالمانی، همان؛ باقری، ۱۳۷۹: ۲۸۱-۲۸۲) هانری رنه دالمانی می‌نویسد که همه‌ی این اعمال، سنت‌هایی بودند که برای ورزیده شدن جوانان قبیله در کار جنگاوری معمول می‌گشت.

۲-۳: ازدواج کردها

زنان کرد روی خود را نمی‌پوشاندند در نتیجه انتخاب همسر برای پسران راحت‌تر بود. البته آن‌ها در هر مقام و سنی که بودند نمی‌توانستند بدون رضایت پدر و مادر ازدواج کنند. وقتی تصمیم قطعی گرفته می‌شد ابتدا یکی از اقوام به خواستگاری دختر می‌رفت و کار را فیصله می‌دادند و مهریه را تعیین می‌کردند و بدین طریق دختر و پسر نامزد می‌شدند و شیرینی‌خوران مفصلی می‌گرفتند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۷۱) در روز عروسی دسته‌ای از سواران و خدمت‌گزاران طرف داماد به همراه ساز و دهل، برای آوردن عروس می‌رفتند داماد نیز با عده‌ای از همراهانش به پیشواز می‌آمد و در جایی منتظر می‌ماند. وقتی دسته‌ی عروس نمایان می‌شد طبق یک رسم ایرانی، داماد میوه یا شیرینی را به عنوان علامت قبول به عروس نشان می‌داد (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۰) ژوبر معتقد است هنگامی که عروس به سگوی خانه شوهر می‌رسید داماد حضور می‌یافت و او را در آغوش می‌گرفت و بر دوش خود سوار می‌کرد و او را تا اتاق خود می‌برد؛ به عقیده‌ی وی این رسم برای این بود که عروس از اینکه به دلخواه خود در خانه‌ای که تا آنگاه برایش بیگانه بود، پا گذارده خجالت نکشد. (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۳۲)

۲-۴ ازدواج ارامنه

ازدواج ارامنه معمولاً در دو روز انجام می‌شد. روز اول به مراسم مذهبی و تبرک اختصاص داشت که همراه با دادن شام به میهمانان بود. نزدیکی‌های عصر داماد و مهمان‌هایش با ساز و دهل به خانه‌ی عروس می‌رفت و برای عروس هدیه می‌برد. کشیش هم که در این مراسم حضور داشت ابتدا به منظور رعایت احترام کلاه داماد و نزدیکانش را معطر می‌کرد و سپس به همه گلاب می‌پاشید. آنگاه سینی هدیه‌های عروس را می‌آوردند و کشیش آن‌ها را معطر می‌کرد. هدیه عبارت بود از یک کله قند و انگشتری با نگین جواهر.

پس از آنکه عروس و داماد با یک «بله» موافقت خود را برای ازدواج اعلام می‌کردند کشیش شروع به خواندن دعا‌های مذهبی می‌کرد. در این بین موسیقی هم مجلس را شاد می‌کرد و خانواده‌ی عروس از میهمانان پذیرایی می‌کردند. بعد از بازگشت داماد و مهمان‌هایش، دقیقاً این مراسم این‌بار در منزل داماد برگزار می‌شد. یعنی پدر عروس با نزدیک‌ترین دوستان و خویشاوندانش با یک سینی هدیه‌ی عروسی که شامل یک کله قند و انگشتری برای داماد بود به خانه‌ی داماد می‌رفت. کشیش خانواده هدیه را متبرک می‌کرد و پدر عروس، آن را به داماد می‌داد. (هولستر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۶۶) سپس مادر داماد نوار پهن قرمزی را به کشیش می‌داد. این نوار زردوزی

شده را می‌بایست داماد، روز بعد به رسم نیاکان خود بر سینه‌اش می‌بست. بنا بر یک رسم قدیم، این نوار در نزد مادر خانواده به امانت می‌ماند. سپس مادر آن را به پسر بزرگ‌تر خود می‌داد و او نیز موظف بود که در حفظ آن کوشا باشد و آن را به نوبه‌ی خود به پسرش دهد و نسل اندر نسل در خانواده بماند. (دیولافوا، ۱۳۳۲:۲۴۹)

بعد از پایان مراسم به میهمانان شام داده می‌شد و با شراب و میوه از آن‌ها پذیرایی می‌شد. در این شب آتش‌بازی نیز انجام می‌شد و تا صبح به جشن و شادی می‌پرداختند. در حوالی نیمه شب در ظرفی حنا می‌آوردند. داماد دستش را داخل حنا می‌کرد و تا زمانی که همه میهمانان انگشت خود را در حنا زده‌اند در آنجا نگه می‌داشت، به محض اینکه صبح می‌شد، داماد با کشیش و میهمان‌هایش به خانه‌ی عروس می‌رفت تا عروس را برای انجام عقد به کلیسا ببرد. همراه داماد نیز هدایایی که قبلاً متبرک شده برای عروس برده می‌شد و در مسیر ساز و دهل نواخته می‌شد و شادی می‌کردند. (هولستر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۶۸) در حالی که عروس را آرایش می‌کردند، میهمانان در حیاط به رقص و پایکوبی می‌پرداختند و گهگاه لباس‌های داماد را که هدیه عروس به وی بود به دست می‌گرفتند و تکان می‌دادند. هنگامی که داماد به در خانه‌ی عروس می‌رسید، نزدیک‌ترین خویشاوند عروس، پدر یا برادرش می‌بایست در را باز می‌کرد. (کلیور رایس، ۱۳۸۳: ۳۷) دم در خانه، داماد و کشیش و میهمانان با گلاب پذیرایی می‌شدند و بعد از رفتن به داخل خانه با چای و شیرینی. کشیش لباس‌های داماد را که هدیه‌ی عروسی بود متبرک می‌کرد سپس به سوی کلیسا می‌رفتند. عروس و داماد در مقابل محراب دست به سینه می‌ایستادند، آنجا کشیش صیغه‌ی عقد را جاری می‌کرد. پس از آنکه هر دو «بله» را می‌گفتند، کشیش حجاب عروس را روی سر داماد می‌کشید بطوریکه هر دو زیر یک پوشش قرار می‌گرفتند. در طول تشریفات، یک کتاب مقدس و صلیب کوچک نقره‌ای روی سر عروس و داماد قرار می‌داد، پس از آن هر دو از یک جام مقداری شراب می‌نوشیدند و کشیش حجاب را از روی سر داماد بر می‌داشت. (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۲۵۱؛ شیل، ۱۳۶۲: ۲۲۹) سپس کشیش به داماد زنجیری می‌داد که علامت عصمت عروس بود. این زنجیر را باید داماد در مقابل هدیه‌ای به کلیسا پس می‌داد. بعد از مراسم، جمعیت دوباره به خانه‌ی داماد می‌رفت و کشیش مراسم تازه‌ای را انجام می‌داد و زنجیر را که به داماد داده بود پس می‌گرفت. در خانه‌ی داماد جشن و شادی برپا می‌شد و گاه این میهمانی‌ها تا یک هفته به طول می‌انجامید. (هولستر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۶۹)

نتیجه گیری

بررسی های انجام شده در این پژوهش نشان می دهد سفرنامه نویسان با هر انگیزه ای که وارد ایران شدند حتی اگر دارای خصومت هم بودند در مورد آداب و رسوم ایرانیان از جمله رسم ازدواجشان معمولاً پیش داوری نکرده و آنچه را که دیده اند به نگارش درآوردند. شیوه ی استناد این پژوهش نیز مؤید این مطلب است؛ زیرا غالباً در هر نکته ای که از زبان سیاحان بیان شد به یک منبع داخلی نیز اشاره کردیم. میزان غرض ورزی آنها در مورد این رسم به ندرت مشاهده شد. البته در موارد کمی تناقضات و کاستی هایی وجود داشت که آن هم یک امر بدیهی است. بهر حال سفرنامه نویسان هر چقدر هم که تلاش کنند در مورد آداب و رسوم ملتی دیگر شناخت کاملی پیدا کنند، چون خودشان در متن جامعه و با فرهنگ مردم عجین نیستند طبیعتاً نمی توانند واقعیت ها را به طور کامل درک کرده و به رشته ی تحریر درآورند، اما به طور کلی میتوان گفت که رسم ازدواج ایران دوره ی قاجار در سفرنامه های اروپایی به صورت واقع بینانه ای گزارش شده و اگر مطالب سفرنامه نویسان را در کنار هم قرار دهیم می توان شناخت کلی از این مراسم به دست آورد.

منابع

- اوین، اوژن (۱۳۶۲). ایران امروز ۱۹۰۶-۱۹۰۷، ترجمه و حواشی و توضیحات علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۲). سفرنامه اورسل ۱۸۸۲ میلادی، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- بارنز، الکس (۱۳۶۶). سفرنامه بارنز، ترجمه حسین سلطانی فر، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- باقری، قباد (۱۳۷۹). بختیاری در گذر زمان، تهران، انتشارات آیات.
- براون، ادوارد (۱۳۷۵). یک سال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، صفار، چ ۲.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۸). سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه کردبچه، ج ۱، تهران، اطلاعات، چ ۲.
- پناهی، فرشته (۱۳۷۱). زن ایرانی در سفرنامه‌ها، تهران، جاجرمی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چ ۲.
- تاج السلطنه (۱۳۶۱). خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، تاریخ ایران.
- جیمس ویلس، چارلز (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، به کوشش حمید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران، زرین.
- دلریش، بشری (۱۳۷۵). زن در دوره قاجار، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر.
- دو گوینو، آرتور بی‌تا، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، فرخی.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱). سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.
- دیولافوا، مادام (۱۳۷۳). سفرنامه مادام دیولافوا «ایران و کلده»، ترجمه و نگارش بهرام فره‌وشی، تهران، خیام.
- ذاکر زاده، امیرحسین (۱۳۷۳). سرگذشت طهران: گزیده‌ای از آداب و رسوم مردم طهران، تهران، قلم.

راینو، هل (۱۳۳۶) سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رنه دالمانی، هانری (۱۳۷۸). از خراسان تا بختیاری، جلد ۱ و ۲، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، طاووس.

ریاحی، سیمین (۱۳۷۰). «ازدواج در میان ترکمن‌ها»، مجله رشد علوم اجتماعی، شماره ۸، صفحات ۱۵-۲۱.

ژوبر، پ. امده (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

سرنا، کارلا (۱۳۶۲). آدم‌ها و آئین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوآر.

شهری، جعفر (۱۳۶۷). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج ۶، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.

شیل، مری (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.

فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴). سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی، ترجمه و حواشی منوچهر امیری، تهران، توس.

فوربزلیث، فرانسیس (۱۳۶۶). کیش مات «خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم»، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات.

کسری، نیلوفر (۱۳۴۶). زنان در تاریخ معاصر ایران، تهران، بدرقه جاویدان.

کلپور رایس، کلارا (۱۳۸۳). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنها، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، کتابدار.

گروته، هوگو (۱۳۶۹). سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیلونند، تهران، مرکز.

لایارد، هنری (۱۳۷۶). سفرنامه لایارد (نبرد محمد تقی خان با حکومت قاجاریه)، ترجمه مهرباب امیری، تهران، آنزان، چ ۲

مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران، زوار، چ ۴.

موزر، هنری (۲۵۳۶). سفرنامه ترکستان و ایران، به کوشش محمد گلبن، ترجمه علی مقدم، تهران، سحر.

مونس الدوله (۱۳۸۰). خاطرات مونس الدوله ندیمه‌ی حرمسرای ناصرالدین شاه، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، زرین.

میرفتاح، منصوره (۱۳۸۹). جشن‌ها و آیین‌های ایرانی از دیروز تا امروز، تهران، عالمگیر.

ویلسن (۱۳۴۷). سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه و تلخیص حسین سعادت نوری، تهران، وحید.

هولستر، ارنست (۲۵۳۵). ایران در یکصد و سیزده سال پیش، ترجمه محمد عاصمی، تهران، مرکز مردم شناسی ایران - وزارت فرهنگ و هنر.

بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران، یزدان.

